**نهی از تقيّه و کتمان عقيده**

**حضرت ولی امر الله:**

1 - " اگر چنانچه مجبور و مکلّف بر تعيين و قيد مذهب گردند البتّه کتمان ننمايند و به تظاهر و تصنّع متشبّث نشوند. عقيده خويش را در کمال جرأت و وضوح اظهار نمايند و از عواقب و نتائج بيان حقيقت و ابراز مافی الضّمير خائف و نگران نشوند. البتّه بعموم ياران تأکيد و توصيه نمايند تا از صراط مستقيم حقيقت و رشاد منحرف نگردند و بر حفظ مصالح امريّه و صيانت رفعت و منزلت امراللّه و اعزاز کلمة‌اللّه موفّق ومفتخر گردند. مداهنه و مسامحه در اين موارد مُخِلّ در نظام امراللّه و علّت توهين و تحقير دين اللّه گردد و توليد مشاکل متنوّعه عظيمه در آينده نمايد...". (ص ٢٠١منتخبات توقيعات مبارک)

2 - " عقيده کتمان ننمايند و از تقيّه اجتناب بنمايند از پس پرده خفا برون آيند و قدم بميدان خدمت گذارند. مضطرب و هراسان نباشند و بجانفشانی قيام نمايند. هر امری را فدای اين مقصد اصلی کنند و در سبيل اين مبدأ جليل و امر قويم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصيّه و ملاحظات نفسيّه را فدای مصالح عموميّه امريّه فرمايند. حکمت و تقيّه در گذشته ايّام کافل صون و حفاظت و حمايت مظلومان آن سامان بود و يگانه وسيله حفظ و حراست آئين حضرت يزدان ولی دراين ايّام چون اعدای امر الهی و دشمنان آئين آسمانی بُرْقَع ستر و خفا را از وجه حقايق امريّه برانداخته اند و معتقدات اساسيّه اهل بها را کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و باثبات استقلال شرع حضرت بهاءاللّه پرداخته اند و باين سبب نبأ عظيم را در اقطار و اکناف عالَم معروف ومشهور نموده اند ،تقيّه و کتمان عقيده علّت توهين و تحقير است و در انظار اهل فراست بی مورد و مضرّ . مخالفين و معاندين اين رويّه را حمل بر جُبن و خوف نمايند و از تأثيرات سستی عقيده شمرند اَسْتَحْلِفُکُمْ يَا اَحِبَّاءَاللّهِ بِبَذْلِ الْجَهْدِ الْجَهْدِ وَ الْقِيَامِ عَلَی هَذَا الْاَمْرِ الْاَوْعَرِ الْخَطِيْرِ وَ التَّمَسُّکِ بِهَذَا الْحَبْلِ الْمَتِيْنِ وَالسُّلُوْکِ فِي هَذَا الْمَنْهَجِ الْقَوِيْمِ . جَعَلَکُمُ اللّهُ رَايَاتِ نَصْرِهِ وَ مَصَابِيْحَ هِدَايَتِهِ وَ مَشَاعِلَ حُبِّهِ وَ مَطَالِعَ اقْتِدَارِهِ فِي بِلَادِهِ "

(ص ٤-٢٠٣ منتخبات توقيعات مبارک و ص ٦-١٥٥ ج ٢ توقيعات مبارکه)

3 - " بهيچ وجه من الوجوه خود را تابع اديان سابقه و شرايع منسوخه معرّفی ننمايند و درامور اداری کما فی السّابق از مقرّرات حکومت و اوامر دولت سر موئی منحرف نگردند و تجاوز ننمايند ". (ص ٣٨٦ ج ٤ امر و خلق)

4 - " احدی خود را مسلمان ،مسيحی ،کليمی و يا زردشتی ، معرّفی ننمايد.مسامحه و مساهله در اين مورد تبرّی از امراللّه است و تبرّی مُحْدِثِ انقلابی عظيم است وموجب خسرانی شديد زنهار زنهار ". (ص ٢٤٤ منتخبات توقيعات مبارک)

5 - " کتمان عقيده در هر حال ودر هر موقعی مذموم و قبيح و مخالف مبادی ساميه اين امر خطير... در امور اداری چنانچه از قبل تأکيد و تصريح گشت اطاعت اوليای امور از فرائض حتميّه اهل بها و واجبات مقدّسه آنان محسوب ولی در امور وجدانيّه که تعلّق بمعتقدات دارد اهل بها و متمسّکين بشريعه مقدّسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجيح دهند".

(ص ٣٠-١٢٩ ج ٣ توقيعات مبارکه)

6 - " در هر حال تقيّه و کتمان عقيده و مداهنه ممنوع و مذموم و بکلّی مخالف مصالح ومقتضيات امريّه است "

(ص ١٢٧ ج ٣ توقيعات مبارکه)

7 - " ميلانی طهران در موضوع سجلّ احوال از اکتمان احتراز نمائيد و بمراکز اطّلاع دهيد . شوقی ".

(ص ٦-٣٨٥ ج ٤ امر و خلق)

8 - " راجع به ستون مذهبی که در دفاتر مخصوص برای مستخدمين ترتيب داده شده فرمودند بنويس مقصد اصلی عدم ثبت کلمه اسلام و زردشتی و غيره است . سفيد گذاشتن و يا خط کشيدن دليل بر انحراف نه و مخالف صداقت نبوده و نيست ".

(ص ١٤٩ ج ٣ توقيعات)

9 - " مبدأ اصلی که اسّ اساس است وانحراف از آن قطعيّاً ممنوع عدم کتمان عقيده و ترک تقيّه و مداهنه با اوليای امور است "

(ص ٢٤٥ منتخبات توقيعات مبارک)

10 - " لهجه صراحت و شجاعت و صداقت ياران نتائج عظيمه در جامعه بخشد و علّت اشتهار آئين نازنين در آن سرزمين . هرچند از وظيفه منفصل و از استخدام محروم و بخسارت مادّی مبتلا ولی در حقيقت بکنز عظيم و سود بيکران فائز و مفتخر زيرا بمبادی قيّمه اين امر ناظرند و استقلال شرع مبين را مروّج و به حبل صداقت متمسّک و متشبّث ". (ص ٣٨٦ ج ٤ امر و خلق)

11 - " هر نفسی دراين موارد عقيده را کتمان نمايد و يا آنکه از قبول رأی محفل استنکاف ورزد از حقّ انتخاب و عضويّت محافل روحانيّه هر دو (\*)ممنوع و محروم ".

(ص ١٧٧ ج ٣ توقيعات مبارکه ٤٨- ١٩٢٢ (\*) در کتاب مأخد ، کلمه "دو" جا افتاده است و فقط "هر" نوشته شده ولی اداره آرشيو بيت العدل اعظم الهی مرقوم فرموده اند که "هر دو " صحيح است ).

12 - " تجاوز از يک زوجه و کتمان عقيده با وجود تحذير و تأکيد و نصيحت اُمنای محفل روحانی ، نتيجه اش در اين ايّام محروميّت از حقّ انتخاب د رجامعه و از عضويّت محافل روحانيّه است ولی اين انفصال اداری است نه روحانی . قرار قطعی و حُکم نهائی راجع باُمنای بيت عدل اعظم است ". (ص ١٥٤ ج ٣ توقيعات مبارکه ٤٨-١٩٢٢)